

ترمز خریدکردن را بکشیم!

جامعه ما چنان بر محور خریدکردن ساخته شده است که خیلی از وقت‌ها، اگر قصد نداشته باشید چیزی بخرید، اصلاً نمی‌توانید از خانه خارج شوید.



جامعه ما چنان بر محور خریدکردن ساخته شده است که خیلی از وقت‌ها، اگر قصد نداشته باشید چیزی بخرید، اصلاً نمی‌توانید از خانه خارج شوید. همه جا از پارک‌ها، خیابان‌ها و دیوارها تا سایت‌های اینترنتی مملو از دعوت به خرید است، اما اگر یک روز صبح بیدار شویم و ببینیم خریدکردن دیگر ممکن نیست، چه می‌شود؟

به گزارش ایسنا، روزنامه «جوان» در ادامه نوشت: کتاب جدید جی. بی. مک کینون، روزنامه نگار مشهور کانادایی، چنین جامعه‌ای را تصویر می‌کند: جامعه‌ای که هم به گذشته‌های دور شبیه است هم به آینده‌های دور، اما شاید برای امروزمان حرفی داشته باشد. آنچه می‌خوانید نوشته جیمی واترز است که در گفت‌وگویی با مک کینون به موضوعات کتاب او نیز پرداخته است. جیمی واترز نویسنده و روزنامه نگاری آزادکار است که درباره فرهنگ و مد می‌نویسد.

۲۵ درصد کمتر مصرف کنیم

هر چه جهان به سمت بازگشایی حرکت می‌کند، خواسته مشترکی وجود دارد مبنی بر اینکه با شل کردن سر کیسه‌هایمان اقتصاد رونق بیابد. خریدن نقش مثبتی یافته است؛ خریددرمانی همچون یک وظیفه شهروندی جلوه می‌کند. «تمام این روایت‌ها در راستای بازسازی سال‌های پرونق دهه ۱۹۲۰ و عیش و نوشی لذت‌جویانه شکل گرفته تا با مصرف از این ویروس انتقام بگیریم» «اما فکر می‌کنم که بسیاری از ما، وقتی یادمان بیاید که یک فرهنگ مصرف‌گرای تمام‌عیار چه شکلی بود، احساس ناراحتی و پریشانی خواهیم کرد و حتی دچار ناامیدی خواهیم شد.» مک کینون می‌خواهد برای این نگرانی دست به کاری بزنیم، اما پیشنهاد نمی‌دهد که کاملاً منفک از این کره خاکی زندگی کنیم. در مدل فرضی اش ۲۵ درصد کاهش در مصرف - درصدی که دستیابی به آن ممکن و آنقدر چشمگیر است که تکان‌دهنده باشد - اعمال می‌کند، اما مشخص نمی‌کند که ما در سال‌های پیش رو باید برای چه مقدار کاهش مصرف در دنیای واقعی تلاش کنیم؛ این درصد تقریبی احتمالاً هدف مدنظر اوست.

منظور او صرفاً کم‌تر مصرف کردن چیزهای فیزیکی نیست، بلکه شامل استفاده از برق، مسافرت و بیرون غذاخوردن هم می‌شود. او می‌گوید: «به طور کلی، هر یک دلاری که خرج می‌شود، به این معناست که یک دلار مصرف شده و برای من فرقی ندارد که خرج خرید یک قایق دستی شده یا قایقی موتوری.» اگر به دنبال قاعده‌ای سرانگشتی می‌گردید تا بتوانید میزان تأثیرات را به عنوان یک مصرف‌کننده بدانید، بهترین راه این است که حساب کنید چقدر پول خرج می‌کنید. اگر این میزان در حال افزایش است، احتمالاً تأثیر شما هم در حال افزایش یافتن است و اگر مقدار خرج کردنتان در حال کاهش است، احتمالاً تأثیر مصرف شما نیز در حال کاهش یافتن است.

جامعه کم مصرف چه شکلی است؟

یک جامعه کم مصرف تر چه شکلی خواهد بود؟ همه چیز تغییر جهت می‌دهد؛ زیرا مردم، برندها و دولت‌ها دیگر هم وغمشان در جهت رشد اقتصادی نیست. افراد خودکف‌تر هستند، مواد خوراکی پرورش می‌دهند، وسایلشان را تعمیر می‌کنند و وابی‌سابی، مفهوم ژاپنی زیبایی‌شناسی ناقص (جیب‌های وصله‌خورده یا سرامیک‌های ترک‌خورده را تصور کنید) را می‌پذیرند. برندها کالاهای کمتر، اما باکیفیت‌تری تولید می‌کنند و دولت‌ها کنار گذاشتن برنامه ریزی شده (تولید کالاها به گونه‌ای که صرفاً برای مدت مشخصی کارکرد داشته باشند) را ممنوع می‌کنند، روی کالاها برچسب «دوام» می‌چسبانند و در نتیجه خریدکنندگان می‌توانند از طول عمر کالاها اطمینان حاصل کنند و برای تعمیرات یارانه مالیاتی ارائه و در نتیجه، تعمیر وسایل از دورانداختن و خریدن نسخه جدیدتر آن‌ها ارزان‌تر می‌شود.

چرا پیش از این هرگز چنین رویکردی در مقیاس وسیعی از کل جامعه به کار نرفته است؟ مک کینون با نظر من مبنی بر اینکه مصرف‌گرایی ذاتی طبیعت بشر است، مخالف است و می‌گوید: این مسئله «کاملاً ریشه در جامعه دارد» و «برای ما بسیار آسان‌تر است به جای آنکه به کم کردن تعداد خودروها بیندیشیم، بگوییم بیایید همه این خودروها را به گونه‌ای بسازیم که به جای بنزین با انرژی خورشیدی کار کنند.» او می‌گوید: علاوه بر این «اینکه در برابر این ایده تسلیم شده ایم که کاهش مصرف نمی‌تواند راه حل باشد تا اندازه‌ای نکته مهمی است؛ زیرا باور کرده ایم که این کار به صورت اجتناب‌ناپذیری به فروپاشی اقتصادی منجر می‌شود.»

آیا اینطور نیست؟ مک کینون می پذیرد که اگر همه ما یک شبه دست از خرید کردن برداریم، اوضاع مصیبت باری به پا خواهد شد، اما اگر سیستم جدیدی بسازیم، می تواند به نحوی باورنکردنی اقتصاد بسیار مستحکمی را تأمین کند. او می گوید: «اگر کالاهای بادوام تولید کنید، همچنان به مقدار قابل توجهی از نیروی کار نیاز خواهید داشت. در این صورت، بازار دست دوم، تعمیر محصولات و پس گرفتن اجزای کالاهای برای ترکیب مجدد آن ها با محصولات جدید نیز وجود دارد.» او در ادامه می گوید: «آیا همه این موارد روی هم رفته ما را به اقتصادی در حد و اندازه فعلی خواهد رساند؟ شک دارم این گونه باشد.» او با لیخندی کنایه آمیز به اظهارات خود می افزاید: «منظورم این است که چشمم آب نمی خورد که از یک جامعه کم مصرف تعداد قابل توجهی عرضه اولیه میلیارد دلاری دریابید»، اما این هم به نوبه خود نکته ای دارد. اگر در چنین جامعه ای به همان اندازه قبل ثروت ایجاد شود، خودش مشکل ساز است؛ زیرا در نهایت اینکه می خواهیم در ثروت غوطه ور شویم، مصرف کردن است. در غیر این صورت، ثروت به چه دردی می خورد؟»

اگرچه مک کینون تصور می کند اکثر ما در این اقتصاد نقدی* همچنان به کار گماشته خواهیم شد، اما در این نظم نوین جهانی ساعات کار کوتاه تر و اغلب کارها نیز رضایت بخش تر خواهند شد؛ زیرا «در تولید کالاهای باکیفیت تر شرکت خواهیم کرد.» با کم شدن فرصت های شغلی و حجم پول، بعضی ها هم انتخابشان این خواهد بود که اصلاً کار نکنند و دولت نیز سطحی از درآمد یا خدمات پایه را برای همه مردم فراهم خواهد کرد. با اینکه مک کینون از اشاره به نظام های سیاسی ضدسرمایه داری خاص خودداری می کند، هنگامی که تحت فشار قرار می گیرد، می پذیرد که مدل فرضی اش به سوسیالیسم شباهت دارد؛ اگرچه «ممکن است که روش های مختلفی برای سازماندهی جامعه حول اصول کم مصرفی وجود داشته باشد، اما فکر می کنم که هیچ کدام از آن ها در حال حاضر الزاماً موجود نیست.»

از همه مهم تر، خلاصی یافتن از سگ دو زدن های جمعی تعادل بین کار و زندگی مان را تغییر می دهد. خودمان را کمتر با دیگران مقایسه می کنیم و دور از صفحات نمایش زمان بیشتری خواهیم داشت. مک کینون تصور می کند که این تغییر، در مقایسه با نگرانی های زیست محیطی («نجات کره زمین همواره تا حدی یک مفهوم انتزاعی بوده است») بیشتر می تواند اکثر مردم را با خودش همراه کند. ما در فعالیت هایی جمعی مشارکت می کنیم، فعالیت هایی از قبیل رسیدگی به پارک های عمومی، شرکت در جنبش های اجتماعی و مراقبت از کودکان و سالمخوردگان. «این همان تعادلی است که اکثر ما آن را طلب می کنیم، آیا اینطور نیست؟ زمان بیشتر برای پرداختن به دوستان و خانواده و هم صحبتی های طولانی. من فکر می کنم که فرصت های فراوانی برای مردم وجود دارد که بتوانند احساس کنند زندگی واقعاً باکیفیت تری دارند.»

جامعه ای که سادگی داوطلبانه را انتخاب کرد

جوامع مختلف، طی ده ها سال بنا به اختیار یا ضرورت، «سادگی داوطلبانه» را در پیش گرفته اند. مک کینون برای نوشتن این کتاب از مکان هایی بازدید کرد، از جمله جزیره آرام و بی سروصدای سادو در دریای ژاپن، جامعه ای کشاورزی خارج از توکیو و حومه شهر سیاتل که اهالی آن از دهه ۱۹۹۰، در واکنش به تصرف شهر به دست جمعیت ثروتمند طرفدار تکنولوژی به استقبال «ساده زیستی» رفته اند (گسترده ترین مخالفت با فرهنگ مصرف گرایی در دوران اخیر).

به طور کلی، مردم این مناطق کمتر لباس می خردند، از کتابخانه استفاده می کنند، پیاده روی می کنند یا از اتوبوس استفاده می کنند، از رسانه های اجتماعی دوری می گزینند و به ندرت پیش می آید که موسیقی گوش کنند یا تلویزیون تماشا کنند. هنگامی که از مک کینون پرسیدم آیا در آن ها چیز متمایزی دیده، چهره اش از خوشحالی شگفت. می گوید: «تفاوت مصاحبت با کسی که در شرکت های آمریکا مشغول به کار است و کسی که برای سه دهه سادگی داوطلبانه در پیش گرفته مثل تفاوت میان شب و روز است. این آدم ها تا این حد با هم فرق می کنند. طوری که باعث می شود شما هم عمیقاً بخواهید سادگی داوطلبانه پیشه کنید. آن ها برای مردم وقت می گذارند و روحشان از عمق و سخاوت بیشتری برخوردار است. گاهی احساسی به من دست می داد که گویی با انسان های تکامل یافته تری سخن می گویم.»

من می گویم سبک زندگی هایی از این دست بسیار ارزشمند به نظر می رسند، اما آیا کمی هم ملال آور نیستند؟ نیازی به گفتن نیست که من موجود تکامل یافته ای نیستم و هنگامی که متوجه می شوم چقدر سطحی ام از خودم خجالت می کشم. در شغل قبلی ام به عنوان سردبیر بخش مد، مصرف گرایی را در فریبنده ترین حالتش مشاهده کرده ام و اولین مکانی که پس از رفع قرنطینه از آن بازدید کردم سلفریجز - احتمالاً درخشان ترین معبد مادی گرایی در لندن- بود تا بتوانم از جلوه های آن حیرت کنم. این غیرقابل انکار است که مصرف گرایی جنب وجوش زندگی شهری را ایجاد می کند و لباس هایی پرزرق و برق و شب هایی پرشور به ارمغان می آورد.

مردمی که از فرهنگ مصرف کنار گذاشته شده اند

مک کینون جسورانه از پس پرسش ها برمی آید. او می گوید: «یقیناً درباره بازگشت به عصر حجر صحبت نمی کنیم، اما شاید مجبور باشیم بپذیریم که یک جامعه کم مصرف دیگر مثل جامعه ای که اکنون داریم نمایش بی پایانی از سرگرمی ها نیست.»

اینکه مردم به این باور برسند که زندگی در جامعه ای کم مصرف می تواند رضایت بخش باشد، بزرگ ترین مانع این مسیر خواهد بود. می گوید: «وقتی تمام چیزی که در سراسر عمرتان یاد گرفته اید این است که چگونه می توانید در یک جامعه مادی گرای مصرف گرا کام جویی کنید، دشوار است تصور کنید که گزینه بدیلی وجود دارد که به همان خوبی یا بهتر از آن کار می کند، اما چنین گزینه ای وجود دارد.»

وی به یک مطالعه موردی دلگرم کننده از لندن اشاره می کند. در بارکینگ و دگنهام، یکی از فقیرترین مناطق لندن، اهالی بومی در مراسمی ابتکاری به نام «اوری وان، اوری دی» گرد هم جمع می شوند تا آشپزی کنند، در جلسات شعرخوانی، کاردستی و موبافی شرکت کنند، اماکن عمومی را بیارایند و همه این فعالیت ها به صورت رایگان برگزار می شود. وی می گوید: «این مراسم برای بسیاری از مردم بسیار سرگرم کننده و عمیقاً تأثیرگذار است.»

«در بسیاری از اماکن، اگر پولی برای خرج کردن نداشته باشید، هیچ کاری نمی توانید انجام دهید. هنگامی که برای نوشتن این کتاب تحقیق می کردم، جایی که نزدیک بود به گریه بیفتم تماشای مردمی بود که تا پیش از این احساس می کردند طرد شده اند و از فرهنگ مصرف کنار گذاشته شده اند، اما حالا جایگزینی پیش روی خود می دیدند. این نشان می دهد قابلیتش را داریم.»

اگرچه فرهنگی «مرموز و اسرارآمیز» همچنان سعی دارد صحبت از کاهش مصرف را در اکثر محیط های شرکتی مخفی نگه دارد - مصاحبه شوندگان مختلفی شرط کردند که به صورت ناشناس با مک کینون صحبت خواهند کرد-، اما در این میان نشانه های امیدوارکننده ای هم وجود دارد. برندهای پیشتازی مانند پاتاگونیا و لیوایز جهت ترغیب مشتریان به زیرسؤال بردن فرهنگ مصرف زده گام های مؤثری برداشته اند و شعار «کمتر ولی بهتر بخر» در بخش هایی از صنعت مد در حال رواج یافتن است (حتی با اینکه گسترش این صنعت تصاعدی است).

این حرف ها تردیدهایی در دل خود دارند: آیا حاضریم زندگی های پرهیجان، شتابان و آزمندانه خود را برای آرام ساختن ذهن هایمان و نجات زمین رها کنیم؟ اگرچه ممکن است جواب این پرسش را دوست نداشته باشیم و تغییر نیز همواره ناخوشایند باشد، اما به سختی می توان گفت که حتی اراده ای برای این موضوع وجود دارد.

نقل و تلخیص از: وب سایت ترجمان / نوشته: جیمی واترز/ ترجمه: محمدعلی کریم زاده/ مرجع: گاردین

پی نوشت: cash economy اقتصاد نقدی سیستمی اقتصادی است که در آن معاملات مالی، به جای استفاده از بدهی مستقیم، انتقال بانکی و کارت اعتباری، از طریق پول نقد انجام می شود.